



باموذنین

مهدی سلیمان نژاد



طنزپرداز

« کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

رفیقم در دانشگاه، وقت اذان ظهر می‌رفت سیستم صوتی دانشگاه را روشن می‌کرد و اذان را با چه سوزی می‌خواند و نمازش را نمی‌خواند و به خانه می‌رفت. می‌گفتم حداقل «حی علی الصلاة» اذان را نخوان.

« به افق کدام روستا؟ سفلا یا علیا

اذان مسجد روستا که پخش شد، نماز صبحش را خواند و به سرزمین کشاورزی رفت و اذان مسجد روستای مجاور بعد از نیم‌ساعت پخش شد و دچار تردید شد که لابد اذان اول اشتباه بوده است و همان‌جا داخل مزرعه مجدداً نماز صبحش را خواند.

« منادی قیامت

در اردوی جهادی دانشجویی در روستای «گرگر» شهرستان سلسله در لرستان مشغول ساخت مسجد بودیم. شب برای استراحت به شهر فیروزآباد می‌آمدیم. در سالن آمفی‌تئاتر تازه‌سازی که روی تپه‌ای کنار شهر بود اسکان داشتیم. دو طبقه بود و هیچ امکاناتی نداشت و در اصطلاح یک ساختمان لخت بود که صدایت در آن می‌پیچید. صدا تکرار می‌شد و اکو پیدا می‌کرد. از آن مکان‌هایی که مانند حمام، هرکسی را خواننده می‌کرد. گرمای تابستان باعث شده بود بعضی از دوستان در طبقه دوم یا پاگرد بزرگ راه‌پله بیرونی‌اش بخوابند.

مسجد فیروزآباد پایین بود و آمفی‌تئاتر با فاصله صدمتر روی تپه بود. بلندگوهای مسجد که قرآن یا اذان پخش می‌کردند، صدا مستقیم و شدید وارد آمفی‌تئاتر می‌شد.

روزها در روستای «گرگر» برای ساخت مسجد کار می‌کردیم. غروب مسافت چندکیلومتری روستا تا محل اسکان را معمولاً پیاده می‌آمدیم. دهباری روستا فقط یک موتور سیکلت تصادفی داشت و گفتند این هم خطرناک است. فرمانش کج است. در این جاده پیچ‌وخم‌دار دچار حادثه می‌شوید. هیچ‌کدام از رفقای دانشجو جرئت نکردند موتور را تحویل بگیرند. سبحان موتور را گرفت و وقتی سوار می‌شد زاویه بدن و دستانش بر روی فرمان، رو به چپ بود اما موتور مستقیم می‌رفت. اگر مستقیم می‌نشستی، موتور سمت چپ یا راست می‌رفت، سبحان یکی‌دوباره هم با همان موتور زمین خورد.

تصمیم هوشمندانه

سید محمدجواد کیش بافان



کارلوس کی‌روش در آستانه جام ملت‌های آسیا از سرمربیگری تیم ملی فوتبال قطر اخراج شد. این خبر مشت محکمی است بر دهان کسانی که عقیده دارند مسئولین ورزشی و خصوصاً فوتبالی ایران مدیریت‌شان ضعیف است و با تصمیمات اشتباه باعث می‌شوند که روزبه‌روز در این عرصه‌ها ضعیف‌تر شویم.

حتماً باید کشور قطر به عنوان یک کشور در حال توسعه و قهرمان آخرین دوره آسیا از تصمیم مدیران فدراسیون فوتبال ایران در اخراج سرمربی تیم نزدیک به یک تورنمنت مهم الگو می‌گرفت که بفهمید این تصمیمات چقدر هوشمندانه است؟ حالا درست است که آن‌ها کی‌روش را اخراج کردند و ما با اخراج مربی‌مان که آماری نزدیک به صد درصد داشت او را آوردیم اما مهم نفس عمل اخراج سرمربی در آستانه رقابتی مهم است.

بردن تیم‌های کوچک مهم نیست؛ مهم این بود که ما از انگلیس سنگین‌نابزیم و بتوانیم آمریکا را شکست بدهیم. این اتفاقات افتاد؟ خب بالاخره هر مربی بزرگی روزهای بدی دارد و کی‌روش هم از این روزها کم نداشته‌است؛ مثل باخت ۴-۰ به ایران و سرمربی ایرانی‌اش در قطر یا باخت ۳-۰ به ژاپن. برای بررسی عملکرد یک مربی باید کل کارنامه و قهرمانی‌های او را بررسی کنیم. چی؟ کی‌روش در هیچ تیمی در رده بزرگسالان به عنوان سرمربی قهرمانی نداشته‌است؟ نمیدانم چرا مثل عوام حرف می‌زنید؛ مهم این است که او سرمربی رئال مادرید بوده‌است.

اصلاً وقتی تاج قبلا با آوردن ویلموتس کاربردی‌اش در انتخاب سرمربی و قرارداد بستن با او را نشان داده بود، چرا نباید دوباره به او اعتماد می‌کردیم؟

مطمئنم این الگوگیری از تصمیمات مدیریتی فوتبال به زودی شامل سایر اتفاقات نظیر نیارودن VAR، کمک نکردن به تیم‌های داخلی برای محکوم نشدن در مجامع بین‌المللی و... می‌شود تا بیشتر قدر مدیر فدراسیون با درایت‌مان را بدانیم.



داخل آمفی‌تئاتر خوابیده بودیم که یک‌دفعه همه‌جا لرزید. صدای یکی آمد که: زلزله! زلزله! همه دوستانی که در طبقه بالا و پاگرد راه‌پله و طبقه پایین خوابیده بودند در صدم ثانیه در حال فرار بودیم. بعضی از دوستان نمی‌دانستند ماجرا چیست و فقط سروصدای ناگهانی بیدارشان کرده بود و ملحفه به‌دوش و هراسان و خرامان در حال فرار بودند. ساختمان زیر پایمان می‌لرزید.

با همان حالت فرار و دویدن و سردادن فریاد زلزله! زلزله! از سرازیری خاکی آمفی‌تئاتر وارد خیابان شدیم و دیدیم هیچ‌کس از شهر فیروزآباد بیرون نیست و فقط ماییم که در حال فراریم. صدای عجیبی در آسمان می‌پیچید. صور اسرافیل نبود. قیامت هم نبود. پیرمردی وارد مسجد شده و سیستم صوتی را تنظیم نکرده بود. صدای سیستم هم در اوجش بود. تکرار و اکو هم در آخر توانش قرار داشت. پیرمرد هم دندانان در دهان نداشت و به‌جای صدای اذان فقط صدایی بلند و شدید و نامفهوم شبیه آژیر از بوق‌های مسجد به داخل آمفی‌تئاتر لخت روی تپه پرت می‌شد. موج تکرارش چندبرابر می‌شد و انگار داخل بشکه خالی در حال غلتیدن از سراسیمگی کوه بودیم.

هراسان و گیج به یکدیگر گفتیم چه کسی اول گفته است زلزله! کسی به خودش نگرفت. چون همه همراهی کرده بودیم و با ترس در حال فرار فقط فریاد زلزله! زلزله! سر می‌دادیم.

شب بعدش هم همین اذان قیامت و حشر و برخاستن تکرار شد اما تجربه شب قبل را داشتیم و نترسیدیم. فقط یک نفر از دوستان، ناگهان خواب‌زده شده بود و با همان وضعیت در حالی که در عمرش موتورسواری نکرده بود رفته بود دم در و موتور اسقاطی را روشن کرده و یک دور در خیابان زده بود و برگشت. بعد که به خودش آمده بود می‌گفت من اصلاً موتورسواری بلد نیستم! اگر هم بلد باشم چطوری با این موتور با فرمان کج توانستم رانندگی کنم؟ اصلاً چطوری از شیب خاکی چندمتری آمفی‌تئاتر، موتور را کنترل کردم و به خیابان رفتم! بعد هم برگشتم!

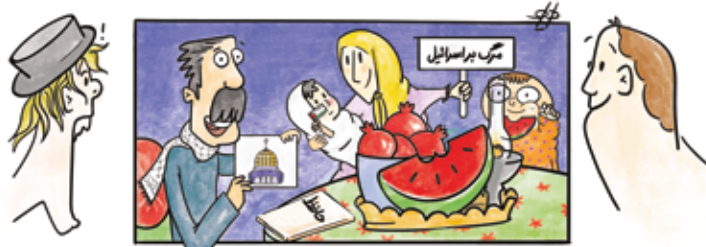
« خروس بی‌محل

گردهمایی دانشجویان جهادگر کشور در لانه‌ی جاسوسی برگزار شد. برادرم هم از لرستان شرکت کرده بود. همه دانشجویها خسته بودند. برادرم چند ساعت قبل از اذان صبح ناگهان بیدار شده و فکر کرده بود وقت نماز صبح است. رفته بود پشت میکروفن و اذان گفته بود. صدای اذان علاوه بر داخل در خیابان هم برای اهالی بخش می‌شود. بیشتر دانشجویها بیدار می‌شوند و می‌روند تجدید وضو می‌کنند. بعد متوجه می‌شوند که هنوز وقت نماز صبح نیست. معروف شد به اذان نماز شب.

فاطمه دینی
کارنگاه‌نویس

عصمه نگاه کن این خانواده‌های فلسطین هستن...
رنگ‌های توی هنرون رنگ‌های پرچم فلسطین

چه ربطی داره! هنرونه رو ببری شب یلدا می‌چینن



صهیونیست‌ها حمل‌هندوانه در فلسطین رابه علت شباهت
بارنگ‌های پرچم فلسطین ممنوع کرده‌اند! / جراید